

Quality of Mutual Interactions between Al-Muzaffar and Sufis

jamshid Norouzi  | Mozghan sadeghifard 

Corresponding Author, Associate Professor, Payam-e Noor University, ... E-mail: naamhddlnoozi@pn9.ac.ir

Ph.D., Student, Payam-e Noor University, ... E-mail: mo3ngantnpaocooaa@ef.oooc.l

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2 Feb 2021

Received in revised

form: 23 June 2021

Accepted: 1 Aug 2021

Published

online 23 Oct 2021

Keywords:

Sufis,

Al-Muzaffar,

Al-Muzaffar government

Sufi Sheikhs

social movement

One of the focal features of Al-Muzaffar government (1314-1393 AD) is the excessive application of religion in political practices and governmental behaviors. Aimed at preserving their interests and gaining legitimacy, MozaffariShafei'i rulers considered approaching various religious groups (Sufis, Sadats, and Shiites) and politically exploiting their popular position. The conversion of Sufism in this period into a social movement – even though the claim has no political power – led the Sheikhs of Sofia to be viewed as rivals in terms of social power. Owing to the prominent position of this religious group in Al-Muzaffar sovereignty, inclination of some Muzaffari rulers towards Sufism, and their efforts in compromise and tolerance with the Sheikhs, paved the ground for mutual interactions between some Sufis and the mentioned rulers. The findings of this research, which has been done with a descriptive-analytical method in the framework of library studies, indicate that various aspects of Al-Muzaffar interactions with Sufis, including the cases such as expressing devotion to Sheikhs, building monasteries and considering economic privileges for Sufi Sheikhs, had their own mainstreams such as exploiting their social base to gain legitimacy and popularity, fluctuating belief in the miracles and extraordinary deeds of Sufi Sheikhs, and the avoidance of Sufi leaders towards worldly and governmental issues. On the other hand, to influence Al-Muzaffar government, though slightly and reduce the suffering of the people, some Sufi sheikhs welcoming the favours of the Muzaffari rulers established fine interactions with them through warning and advising Muzaffaris, praying and interceding for them as well as resolving the conflict between the two opposing groups.

Cite this article: Norouzi, Jamshid and sadeghifard, Mozghan, (2022). Quality of Mutual Interactions between Al-Muzaffar and Sufis. *Journal of Historical Researches of Iran and Islam*, Vol15 No 29. Pages434-460.

.DOI: [10.22111/JHR.2021.37485.3076](https://doi.org/10.22111/JHR.2021.37485.3076)

© The Author(s): Norouzi, Jamshid & sadeghifard, Mozghan Publisher: University of Sistan and Baluchestan



DOI: [10.22111/JHR.2021.37485.3076](https://doi.org/10.22111/JHR.2021.37485.3076)

چگونگی تعاملات دوسویه آل مظفر و اهل تصوف جمشید نوروزی^۱ | مژگان صادقی فرد^۲

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور njamshid.noroozi@pnu.ac.ir

۲. دانشجوی دکترای تاریخ ایران اسلامی دانشگاه پیام نور mozhgan.sadeghifard@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	از شاخصه‌های برجسته حکومت آل مظفر (۷۹۵-۷۱۳ ق/۱۳۱۴-۱۳۹۳ م) به عنوان یکی از حکومت‌های محلی عصر فترت، بهره‌مندی زیاد از مذهب در رویه‌های سیاسی و رفتارهای حکومتی است. حکام شافعی‌مذهب مظفری، به‌منظور حفظ منافع و کسب مشروعیت، نزدیک‌شدن به گروه‌های مختلف مذهبی (صوفیان، سادات و شیعیان) و بهره‌برداری سیاسی از پایگاه مردمی آنان را مدنظر قرار می‌دادند. به‌واسطه جایگاه مناسب اهل تصوف در قلمرو آل مظفر و علاقه حکام مظفری به این گروه مذهبی و سعی آنان در سازش و مدارا با مشایخ، زمینه ایجاد تعاملات دوسویه بین برخی صوفیان با این حکمرانان مهیا شد. یافته‌های این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده، مبین آن است که وجوه مختلف تعامل آل مظفر با صوفیان که شامل مواردی چون ابراز ارادت به مشایخ آنها، احداث خانقاه و لحاظ کردن امتیازات اقتصادی برای شیوخ صوفی است که به‌دلایلی چون استفاده از پایگاه اجتماعی آنها برای کسب مشروعیت و مقبولیت، باور احتمالی به کرامات و اعمال خارق‌العاده شیوخ صوفی و نیز عدم تمایل رهبران صوفی به مسایل دنیوی و حکومتی صورت می‌گرفت. در مقابل، بعضی از شیوخ صوفی با استقبال از عنایت حکام مظفری، برقراری تعاملات حسنه با آنها، انذار و پند دادن به مظفریان و دعای خیر و شفاعت برای آنان و رفع درگیری دو گروه متخاصم، به تأثیرگذاری هرچند اندک بر امور حکومتی آل مظفر و کاهش رنج‌های مردم پرداختند.
واژه‌های کلیدی: تصوف، آل مظفر، حکومت آل مظفر، مشایخ صوفی، جنبش اجتماعی.	
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۴	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۴/۰۲	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰	
تاریخ نشر آنلاین: ۱۴۰۰/۰۸/۰۱	

استناد: صادقی فرد مژگان، نوروزی جمشید، (۱۴۰۰). چگونگی تعاملات دوسویه آل مظفر و اهل تصوف. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۱۵ شماره ۲۹ ص ۴۴-۴۶۰.

DOI: [10.22111/JHR.2021.37485.3076](https://doi.org/10.22111/JHR.2021.37485.3076)



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

حکومت‌گران آل مظفر (۷۹۵-۷۱۳ ق) در مقطعی ظهور کردند که جهان اسلام تحولات مذهبی بزرگی را تجربه کرده بود. خلافت عباسی که بیش از پانصد سال عهده‌دار رهبری مذهبی بخش بزرگی از جامعه اسلامی بود، از میان رفته و در پرتو این فروپاشی و استیلای مغولان نوعی خلاء در حوزه حاکمیت سیاسی مذهب حاصل آمده بود. تسامح مذهبی و بی‌توجهی مغولان به اندیشه دینی معین، زمینه را برای رشد نیروهای مختلف مذهبی اعم از اهل تصوف، شیعیان و سادات فراهم ساخت. در این میان توسعه تصوف و اقبال عمومی به صوفیان اتفاقی ویژه بود. گرایش صوفیانه در تاریخ دینی ایران پس از اسلام همواره وجود داشته است. به نظر می‌رسد تصوف در ایران به شکل واکنش‌های فردی در سده اول هجری زاده شد و در سده دوم نام و آوازه اجتماعی یافت. بنیاد آن را عبادت، زهد و پارسایی و تسلیم و دوری از دنیا شکل می‌داد و جنبه عملی و اخلاقی داشت. تصوف از قرن سوم هجری وارد مرحله جدیدی گردید که به تحکیم میانی نظری آن و تأسیس خانقاه انجامید. از همین قرن سوم تا ششم هجری شاهد تکامل تصوف و رسیدن به پختگی، رواج آن و ظهور صوفیان برجسته‌ای هستیم که با تألیفات خویش بر پربراری تصوف افزودند. در این مسیر، تصوف علی‌رغم درگیری با متشرعین و کشته شدن برخی از صوفیان برجسته همچون عین‌القضات همدانی (متوفی ۵۲۵ ق/۱۱۳۱ م) و شیخ شهاب‌الدین سهروردی (متوفی ۵۸۷ ق/۱۱۹۱ م) به رشد خود ادامه داد و اهل تصوف نزد سلاطین و امراء وقت محبوبیت یافتند. با این وجود سده هفتم تا نهم هجری از دوره‌های با اهمیت تصوف در تاریخ ایران به حساب می‌آید که افزایش تعداد مریدان، توسعه خانقاه‌ها و به دنبال آن رشد فزاینده اندیشه صوفیانه در جامعه اتفاق افتاد و در برخی از موارد حتی منجر به شکل‌گیری نهضت‌هایی با گرایش‌ات صوفیانه همچون سربداریه، نعمت‌اللهیه، نوربخشیه و... گردید. در این سده‌ها تمایل به شیوخ صوفیه بالا گرفت. در این میان ایلخانان مسلمان که آل مظفر بخش مهمی از رشد خویش را در خدمتگزاری بدانان آغاز کرده بودند، به تصوف و بزرگ‌شماری آیین طریقت بیش از پیش کشانده شدند. غازان پس از اسلام آوردن، به زیارت سلطان‌العارفین بایزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی و شیخ ابوسعید ابوالخیر رفته و برای تربت اینان موقوفات در نظر گرفت

و دستور ساخت خانقاه‌ها را صادر نمود (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۵۸: ۲۰۸-۲۰۹). اولجایتو و ابوسعید ایلخان و وزرای ایشان نیز از حامیان سرسخت تصوف بودند. ارتباط و ارادت ابوسعید به شیخ صفی‌الدین اردبیلی از بزرگترین شیوخ عصر، تأییدی است بر این مدعا (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۹۱۱-۹۱۲).

تصوف پس از سقوط ایلخانان و روی کار آمدن حکومت‌های محلی در عصر فترت نیز همچنان مورد عنایت بوده و صوفیان بی‌شماری در این دوران فعالیت داشتند. در گستره قلمرو آل مظفر - یزد، کرمان، شیراز و اصفهان - با تعداد کثیری از صوفیان و خانقاه‌ها رو به رو هستیم که قطعاً نقش مهمی در توسعه اندیشه صوفیانه داشتند. در اواخر دوره ایلخانان و اوایل دوران آل مظفر، سید رکن‌الدین و پسرش سیدشمس‌الدین از سادات عریضی یزد بخش عظیمی از ثروت خود را در سهم درویشان قرار داده و ضمن بنای خانقاه، برای آنان حقوق سالانه مقرر نمودند (رکن‌الدین، ۱۳۴۵). ابن بطوطه سیاح معروف نیز در توصیفی از صوفیان بی‌شمار اصفهان و شیراز، به شیوخ خانقاه‌ها اشاره می‌کند که در مرتبه خداپرستی و درویش‌نوازی، تواضعی شگفت‌آور در برابر فقراء داشتند (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۸/ ۲۵۰-۲۴۶). به نظر می‌رسد بخش مهمی از توسعه تصوف و رشد فزاینده صوفیان در این عصر به غیر از حمایت اهل سیاست را باید در اقبال مردم به شیوخ و پناه بردن آنان به خانقاه‌ها نیز دانست. به واقع حملات هولناک مغولان در قرن هفتم و جنگ‌های مداوم حکومت‌های محلی در قرن هشتم هجری، کشتارها، ناامنی، خشونت، بروز قحطی و فقر، راهزنی و چپاول اموال مردم، محرومیت و ناکامی، شکست و یأس و بدبینی باعث گردید که تنها پناهگاه امن برای مردم نگون‌بختی که به دنبال فرار از واقعیت بودند، شیوخ متصوفه و پناه بردن به خانقاه‌ها باشد. باید دانست که این میزان اقبال عمومی به اهل تصوف باعث رغبت و گرایش گروه‌های مختلف از جمله حاکمان و سایر کارگزاران حکومتی به تصوف گردید. حال با توجه به آنچه ذکر گردید، مسأله اصلی این پژوهش آن است که بدانیم چه تعاملاتی و تا چه میزانی بین حکومت‌گران آل مظفر و این گروه مهم اجتماعی وجود داشته است. مفروض ما حاکی از آن است حکومت آل مظفر که دین را پایه اساسی کسب مشروعیت و مقبولیت عامه قرار داده بود، درصدد برآمد تا تعاملات حسنه‌ای با کلیه گروه‌های مذهبی

از جمله اهل تصوف برقرار کند تا از این رهگذر بتواند در این دوره پر آشوب، حکومت خویش را با پشتوانه محکمی حفظ و قلمرو را گسترش دهد.

پیشینه پژوهش‌های تاریخی در این زمینه، عمدتاً محدود به مطالعاتی درباره تصوف و صوفیان یزد و کرمان در این دوره است و کل قلمرو آل مظفر را پوشش نمی‌دهد. به عبارت دیگر، تحقیق جامعی وجود ندارد که به بررسی تمام جوانب رابطه مظفریان و صوفیان از جمله نقش‌های مختلف اهل تصوف در حکومت آل مظفر و جایگاه صوفیان نزد امرای مظفری پرداخته باشد. از جمله در مقاله «اوضاع فرهنگی یزد در قرن هشتم هجری» از محمد کریم یوسف جمالی و دیگران که اشارات بسیار کوتاهی به سیر تصوف در ادوار مختلف و عملکرد صوفیان در یزد و نه در ارتباط با آل مظفر دارد. مقاله دیگر «تصوف مشایخ صوفی یزد در قرن هشتم هجری» از محمد حسن میرحسینی است که به بحث تصوف در یزد و شرح حال چند تن از صوفیان و کرامات آنان در قرن هشتم هجری پرداخته است که اشارات مختصری نیز به این مهم که برخی از امرای مظفری مرید آنان بوده‌اند، شده است. پژوهش بعد با عنوان «شاه شجاع کرمانی و شاه شجاع مظفری» از محسن پورمختار است که به مقایسه دو شخصیت کرمانی در زمینه‌های مختلف پرداخته است. بخشی از آن به ویژگی‌های شخصیتی شاه شجاع و علاقه وی به تصوف اشارات مختصری دارد. مقاله «موقوفات زنان یزد از دوره آل مظفر تا اواخر قاجاریه» از زهره چراغی و صفا زارع که ضمن پرداختن به موقوفات زنان دوره مظفری، فقط در یک مورد از وقف برای اهل تصوف یاد کرده است. اما آن چه برای نگارندگان این مقاله اهمیت دارد، صرفاً بررسی وضعیت تصوف و شیوخ آن و استحالته اندیشه‌های تصوف در دوره مظفری نیست؛ بلکه، چگونگی تعامل قدرت سیاسی آل مظفر با این پیران طریقت مد نظر است که با این مضمون در دوره مورد بحث، مقاله‌ای موجود نیست. اما در دوران قبل شاهد کتابی با عنوان «تصوف و قدرت سیاسی» و مقاله «بررسی رابطه تسامح و قدرت سیاسی در اندیشه صوفیان عصر ایلخانان» هستیم که هر دو اثر از ولی محمد احمدوند، رابطه تصوف

و قدرت سیاسی در عصر ایلخانان را مورد کنکاش قرار داده است که ما را در شناخت نوع رابطه اهل تصوف و حاکمان سیاسی در دوران قبل یاری می‌نماید.

۱- گرایش حکمرانان آل مظفر به اهل تصوف

مؤسس سلسله آل مظفر، امیر مبارزالدین محمد، تحت تأثیر اقتضائات زمانه و برای اثبات جاذبه شخصی و استحقاق حکمرانی، از تأیید معنوی و روحانی شیوخ صوفی بهره فراوان برد. در زندگی امیرمبارزالدین که به تعصب و تظاهر در دین شهره عام و خاص بود، به دومرتبه توبه در سال‌های ۷۴۰ ق و ۷۵۲ ق برمی‌خوریم (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۰۶) و پس‌از آن نیز آن قدر عابد و زاهد شد که بسیاری را به ستوه آورد. به نوشته کشف‌المجوب: «اول مقام سالکان طریق حق، توبه است و علامت توبه ندامت» (هجویری، ۱۳۹۳: ۱۷۶). به نظر می‌رسد محمد مظفر با این توبه‌ها و نادیده گرفتن فسق و فجورهای گذشته‌اش، افزون بر فراهم کردن زمینه برای تقویت دین، نسبت به مقامات سیر و سلوک نیز بی‌توجه نبوده و درصدد جلب نظر اهل تصوف نیز برآمده است و از این رهگذر به دنبال جلب نظر عامه بود. خواجه شیراز که منظورش از محتسب امیرمبارزالدین محمد بود، به احتمال فراوان در این بیت به این موضوع اشاره دارد:

«...محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد ببرد *** قصه ماست که در هر سر بازار بماند»

(حافظ، ۱۳۸۵: ۱۳۸)

از شاخص‌ترین شیوخ متصوفه که امیر مبارزالدین محمد مرید وی بوده، شیخ صفی‌الدین اردبیلی نیای بزرگ سلسله صفویان است. آوازه شهرت شیخ به امیرمبارزالدین هم رسیده بود. در کتاب صفوه‌الصفای ابن یزاز به ارادت فراوان جناب مبارزی نسبت به شیخ صفی اشاره شده است. از کاروان تجاری در نواحی کرمان توسط گماشتگان امیرمبارزالدین محمد مبالغی وجوه طلب کردند. آنگاه که جناب مبارزی متوجه شد که این مسافران مرید شیخ صفی هستند و توبه و تلقین از او گرفته‌اند،

بلافاصله آنان را به حضور خویش خواند و آنچه آورده بودند را بازگرداند و جواز نامه‌ای داد تا کسی مزاحم آنان نشود. در اثنای این اتفاق، امیر مبارزالدین اشاره می‌کند: قبلاً شیخ، طاقیه سفید هزار سیخی (میخی) را توسط محمدشاه بهرام تاجر اردبیلی برای من فرستاده است. سپس می‌گوید: «تا طاقیه (نوعی کلاه بلند مخروط) را بر سر می‌گذارم فتح و پیروزی از آن من می‌گردد... با این طاقیه به هر جنگی وارد شده، شکست نخورده‌ام. هفتاد محاربه داشته و پیروز شدم» (ابن‌بزاز، ۱۳۷۳: ۶۳۶). این‌گونه ابراز ارادت امرای آل مظفر به اهل تصوف به‌دفعات دیده شده است. آنان وانمود می‌کردند که تأیید شده شیوخ تصوف هستند و پیروزی خود را به پشتوانه دعاها و درخواست آنان به دست می‌آوردند.

همچنین در دوره مظفری که خود شافعیان متعصبی بودند، مشاهده صوفیان شیعه‌مذهب و ارتباط نزدیک مظفریان با آنان نشان از پیوند تصوف و تشیع در این عهد دارد. با فروپاشی خلافت عباسی و تشکیل حکومت ایلخانان دو جریان عمده و دیرین تشیع و تصوف با مبانی اعتقادی و دستاوردهای فکری خود تحت تأثیر شرایط سیاسی، مذهبی و اجتماعی نوظهور ناگزیر بر فعالیت‌های خود افزوده و به یکدیگر نزدیک شدند.

مرتضی اعظم سید شمس الدوله و الدین علی بمی، از شیعیان و صوفیان بم و از مریدان شیخ زین‌الدین خوافی و از اصحاب خاص شیخ نعمت‌الله ولی، به‌وضوح نمادی از این پیوستگی در دوره مظفری است. به نوشته منابع در آن روزها شهرت یافته بود که یک تار موی پیامبر اکرم (ص)، نزد خاندان مرتضی اعظم سید شمس‌الدین بمی است. امیر مبارزالدین در سال ۷۵۴ ق قبل از رفتن به سمت شیراز و فتح آنجا به بم رفت تا آن را به دست بیاورد. سید شمس‌الدین علی ابتدا حاضر به فروش نشد ولی بعد مدعی شد که حضرت پیامبر (ص) در خواب امر کردند که «موی محمد به محمد مظفر ده» و امیر مبارزالدین هم املاک بسیار بر فرزندان مرتضی علی بمی وقف کرد (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۳۹-۲۴۰؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۶۰). همچنین شاه شجاع مظفری نیز همچون پدر حلقه ارادت مشایخ را عاملی بر تأیید و حقانیت خود می‌دید. در واقع آنچه شاه شجاع را به مجلس اینان

می‌کشانید ظاهراً همه شوق علم نبود، علاقه به جلب توجه عوام بود و تظاهر برای دلجویی از شیخان و واعظان (زرین کوب، ۱۳۹۴: ۱۱۷). ارتباط شاه شجاع با اهل تصوف بارها در منابع اشاره شده است. از جمله زمانی که در جنگ با قبایل اوغان و جرما خسارت‌های بسیاری به آنان وارد نمود، آن‌ها خواجه شمس‌الدین محمد زاهد را به وساطت نزد او فرستادند. شاه شجاع نیز شفاعت آن صوفی را پذیرفت و متمردين را عفو نمود (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳/۲۹۶). یا در نوبت دیگر که شاه شجاع قصد یزد نمود، دچار بیماری شد که برای درمان آن نزد شیخ علی بن یمان از مریدان شیخ تقی‌الدین دادا و حاجی محمود شاه که در محضر شیخ ضیاء‌الدین یوسف نیز به سیر و سلوک پرداخته بود، رفت و پاره‌ای نان از او گرفت و خورد و شفا یافت (جعفری، ۱۳۴۳: ۱۳۹). بعداً شاه شجاع در روزهای آخر عمر، وصیت کرده بود تا زمانی که جسد او را امیر اختیارالدین حسن قورچی به مدینه ببرد، در نزدیکی شیخ قطب‌الدین دفن گردد؛ و به این ترتیب، جسد شاه شجاع را در سال ۷۸۶ ق در پای کوه چهل مقام دفن کردند (عیسی بن جنید، ۱۳۶۴: ۴۷۷). این گونه ارادت شاه شجاع به صوفیان تا پایان عمر، نشان می‌دهد که امرای مظفری فقط به دلیل سیاسی به شیوخ صوفی نزدیک نشده و به آن‌ها اعتقاد قابل توجه نیز داشته‌اند.

سایر حکومت‌گران آل مظفر نیز به تصوف علاقه‌مند بوده و در عرض ارادت نسبت به صوفیان پیشگام بودند. همگی آنان مرید شیخ شرف‌الدین خضر، شیخ خانقاه‌دار یزد و حاجی شاه محمدشاه آخرین پسر شیخ تقی‌الدین دادا محمد بودند (کاتب، ۱۳۵۷: ۱۴۶ و ۱۶۶؛ جعفری، بی‌تا: ۱۸۰). شاه یحیی حاکم مظفری یزد و برادرزاده شاه شجاع نیز از مریدان حاجی حسین بود. این حاجی حسین و برادرش حسن دارای کرامات بسیار بوده و مردم یزد مرید ایشان بودند. در تاریخ یزد آمده در آن روزی که امیر تیمور، شاهزادگان مظفری را از دم تیغ گذراند، حاجی حسین به عزاداری پرداخت (جعفری، بی‌تا: ۲۲۵-۲۲۶) که نشان‌دهنده میزان وابستگی این شیوخ به خاندان مظفری و وجود رابطه دوسویه میان آنان است.

نکته مهم دیگر که نشان‌دهنده گرایش فراوان امرای مظفری به صوفیان است آن‌که اینان نام و کنیه برخی از فرزندان خویش را از نام صوفیان برجسته گذشته، انتخاب می‌کردند. امیر مبارزالدین نام جانشین خویش را ابوالفوارس شاه شجاع و نام پسر دیگرش را بایزید گذاشت (کتبی، ۱۳۶۴: ۳۸ و ۸۰)؛ محض تبرک جستن به دو عارف بزرگ ایرانی قرن سوم هجری، شاه شجاع کرمانی و بایزید بسطامی (پور مختار، ۱۳۹۰: ۱۳۴). بعداً خود شاه شجاع مظفری نیز نام فرزند خویش را شبلی نهاد (کتبی، ۱۳۶۴: ۷۰). این اسم، یادآور نام ابوبکر شبلی صوفی معروف قرن سوم هجری بود. افزون بر این خان‌زاده خاتون دختر امیر مبارزالدین محمد نیز اسم بایزید را برای نام نهادن فرزندش انتخاب نمود (کاتب، ۱۳۵۷: ۱۴۴). امرای مظفری با این قبیل اقدامات، سعی می‌نمودند خود را در دیدگان مردم، هواخواه صوفیان و به‌صورت کلی نیروهای مذهبی نشان دهند.

۲- اقدامات اهل تصوف در برابر آل مظفر

۲-۱- شفاعت

مشایخ صوفیه همچون سادات در این دوران از یکسو به‌عنوان واسطه برای برقراری صلح میان حاکمان عمل می‌کردند و از سوی دیگر واسطه بخشیده شدن انسان‌های خطاکار می‌شدند. در این مواقع هر چه شیوخ صوفی حکم می‌کردند، بدون چون‌وچرا پذیرفته می‌شد. نقش مهم شیوخ تصوف در دوره آل مظفر تا بدان جا پیش رفت که اینان نقش شفاعت‌کننده داشتند؛ یعنی حکومت‌های هم‌جوار برای رهایی از جنگ و مردم در مقابل ظلم از شیوخ در مقابل اقدامات حکمرانان مظفری جهت رفع تنش و ستیز درخواست شفاعت می‌کردند. شیوخ متصوفه نیز برای متقاعد کردن امرای مظفری با آنان به گفتگو می‌نشستند. از جمله این شفاعت‌ها می‌توان به ماجرای یکی از جنگ‌های امیر مبارزالدین محمد با شیخ ابواسحاق از حکومت آل اینجو که برای تصرف یزد اقدام کرده بود، اشاره نمود. در اثنای این رویداد شیخ شهاب‌الدین علی بن با عمران که گفته‌شده جناب مبارزی به‌هیچ‌وجه از حرف‌های وی تجاوز نمی‌نمود و همیشه در میبید ملازمت شیخ را اختیار می‌نمود، قدم

در راه مصالحه گذاشت (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۹۷). شیخ طرفین را موعظه مرشدانه نمود و دشمنی را تسکین داد و صلح برقرار شد (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۱۰۴). بار دیگر در جریان حمله امیر مبارزالدین محمد و امیر پیر حسین چوپانی به شیراز در سال ۷۴۰ ق، بسیاری از مردم به قتل رسیده و نزدیک بود، شهر سقوط کند. در این حال مشایخ صوفی و ائمه شیراز به اتفاق مولانا اعظم مجدالدین اسماعیل بن یحیی از علمای بزرگ قرن هشتم هجری، حضرت مبارزی را شفیع گردانیده و اظهار دادخواهی کردند. در نهایت شفاعت اینان مورد پذیرش قرار گرفت (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/ ۱۱۱). بدین ترتیب نقش شیوخ صوفی را در برقراری صلح و به دنبال آن رهایی مردم از جنگی ویرانگر به وضوح مشاهده می‌کنیم.

همچنین آنگاه که امیر مبارزالدین محمد یزد را به تصرف درآورد، بارو و خندق میبید را مستحکم می‌کرد و به همین دلیل مردم به بیگاری و زحمت افتاده بودند و شکوه همه بلند شده بود. در این زمان حاجی محمود از شیوخ معتبر و فرزند ارشد شیخ دادا برای رفع مشکل مردم به امیر مبارزی گفت: «چرا اقدامی می‌کنی که مردم را برنجانی؟» و وساطت نموده و از مردم دفاع نمود (جعفری، بی تا: ۱۹۲-۱۹۳). به واقع از مهم‌ترین دلایل محبوبیت شیوخ صوفی بین مردم در این دوران همین وساطت‌هایی بود که در دفاع از آنان صورت می‌گرفت و حکومت‌گران نیز در برابر درخواست اهل خانقاه سر تعظیم فرود می‌آوردند. این گونه حرف‌شنوی امرای مظفری از شیوخ فراوان است چراکه هم از ارشاد و دعای خیر اهل تصوف برخوردار می‌شدند و هم ارتباط با این گروه مهم اجتماعی، برای آنان کسب وجهه مردمی به دنبال داشت.

۲-۲- دخالت در سیاست

در اواخر عصر ایلخانی مشایخ صوفیه در کار سیاست دخالت مستقیم داشته و گاه بر ضد قدرتمندی و به نفع دیگری وارد گروه‌بندی می‌شدند. قدرت مشایخ گرچه می‌توانست پشتوانه مشروعی برای عمل سلاطین باشد، ولی خالی از ترس و تهدید برای آن‌ها نبود. واقعیت این است که بعد از حمله مغول اقتدار متصوفه بر اقتدار دینی فقها غلبه یافت. اما اقتدار دینی آنان بدون پشتیبانی نظام قدرت ناممکن

بود (احمدوند، ۱۳۹۹: ۱۳۸-۱۴۰). در عصرت فترت نیز شیوخ تصوف پا در عرصه سیاسی گذاشتند. هرچند در دوره مظفری این دخالت در سیاست چندان پررنگ نیست ولی بازهم نمونه‌هایی از آن را شاهد هستیم و امراء تا جایی که این دخالت، قدرت سیاسی آنان را به خطر نمی‌انداخت با شیوخ همراهی می‌کردند.

جدای از احترامی که شاه شجاع برای این گروه مهم اجتماعی قائل بود، در مسائل سیاسی برای رسیدن به اهداف خویش نیز با آنان مناسباتی داشت. از جمله هنگامی که او برای بار دوم بر شیراز مسلط گردید، درویش رکن‌الدین که خلیفه و از مریدان شیخ حسن جوری (از رهبران روحانی قیام سربداران) بود، برای کوتاه کردن دست خواجه علی مؤید از حکومت با سیصد نفر از درویشان در سال ۷۷۸ ق به شیراز آمد و از شاه شجاع طلب یاری نمود (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۴۸۱/۱). شاه شجاع درصدد تلافی اقدامات سربداران در جریان کمک به طغیان پهلوان اسد خراسانی در کرمان بود و این فرصت با پناه آوردن درویش رکن‌الدین در سال ۷۷۸ ق در اختیار وی قرار گرفت. طبق نوشته مؤلف روضات‌الجنات شاه شجاع: «جهت او و سیصد کس که همراه او بودند وظایف و ادرار مقرر فرمود» (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۳۲-۳۴). رکن‌الدین نیز قول تسخیر خراسان را به نام شاه شجاع داد. با توجه به کمک شاه شجاع، درویش رکن‌الدین چند ماهی بر سبزواری استیلا یافت اما خواجه علی مؤید با کمک امیر ولی حاکم مازندران و گرگان توانست بار دیگر سبزواری را متصرف شود (حافظ ابرو، ۱۹۵۹: ۵۶).

افزون بر این شاه شجاع در مدت حضور در کرمان و دوری دوساله از شیراز به دلیل حمله برادرش شاه محمود، تحت تأثیر زهاد و شیوخ کرمان قرار گرفت (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۴۵۶). اینان به شاه شجاع که فردی آزادمنش و خوش‌گذران بوده، تذکر دادند دلیل آن که تخت سلطنت را از دست داده به واسطه عدم توجه به وظایف شرعی و انحراف از روش حکمرانی و دین‌داری پدر است. شاه شجاع نیز بلافاصله بعد از آمدن به شیراز برای مدتی تغییر رویه داد و کاملاً گرایش به زهد یافت و درصدد برآمد تا رسوم عهد پدر را تجدید کند. او سعی نمود در تعظیم زهاد و متشرعین بکوشد و حتی با

بازمانده خلافت عباسی در مصر بیعت نمود (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/ ۵۳۱). در موارد دیگر، شاه شجاع حتی برای رضایت خاطر شیوخ دستورات خویش را لغو می‌نمود. در موردی شاه شجاع به‌منظور سرکوب شاه یحیی حاکم طغیانگر یزد، بدان ناحیه لشکر کشید و دستور داده بود از ورود غله به یزد خودداری گردد. اهالی یزد با شنیدن این خبر به خدمت شیخ علی بن یمان رسیده و تقاضا نمودند که شیخ به ابرقوه رفته و مانع این حمله گردد تا مردم به دردسر نیفتند. شیخ چنین کرد و پهلوان خرم که سردار لشکر مظفری بود، با توصیه شیخ دستور داد چند خروار غله به‌جانب یزد برود. پهلوان خرم به مقربان خویش گفت: اگر درخواست شیخ را رد می‌کردم، بلایی به من می‌رسید (جعفری، بی‌تا: ۱۹۷). در این زمان شاه شجاع نیز به خدمت شیخ علی بن یمان رسید و درخواست بوسیدن پای شیخ را داد و اشاره نمود هر چه شما اراده نمایید، حکم همان است و اطاعت از شما داشتن هر دو جهان است. شیخ نیز درخواست نمود تا شاه شجاع به یزد نیاید چون یزد خراب است، خراب‌تر نگردد. شاه شجاع نیز درحالی که می‌دانست فسخ فرمانش چندان جالب نیست و شمس‌الدین صائن قاضی به وی تذکر داده بود که سلطان نباید فرمان خویش را لغو کند، اما از خواسته شیخ اطاعت نمود (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۶۰۳). بعداً شاه یحیی حاکم مظفری یزد نیز دستور زندانی کردن شخصی که کار خویش در ساخت قنات را به‌درستی انجام نداده بود، داد. شیخ زین‌الدین علی بن یمان در این زمان در یزد بود، وساطت کرده و درخواست بخشش این فرد را نمود و بالافاصله شاه یحیی دست از عقوبت آن مرد برداشت (مستوفی بافقی، ۱/ ۱۳۸۵: ۱۳۷-۱۳۸). آنچه از زندگی اهل تصوف و شیوخ خانقاه در این دوران مشخص است آن که اینان دیگر صوفیان عزلت‌نشین نبودند و برای فهم بهتر این مسئله به دو نمونه اشاره می‌نماییم.

در دوره آل مظفر با شخصی به نام قاضی غیاث‌الدین علی منشی از فضلالی عصر که نزد سلاطین بنی‌مظفر به غایت معزز بود، رو به رو هستیم. او فرزند جمال‌الاسلام محمد بن احمد از اجله مشایخ صوفیه بود که با خوابی که از پیامبر دیده به کسوت اهل فقر درآمد. غیاث‌الدین علی در سال ۷۸۴ ق بر مزار شیخ خانقاه عالی و ساباط مرواح در مزار ساخت (جعفری، بی‌تا: ۲۱۰-۲۱۲). نمونه دیگر از دواج چهارمین فرزند شیخ تقی‌الدین دادا یعنی محمد شاه با خانزاده خاتون دختر امیر مبارزالدین محمد

مظفری است. خانزاده خاتون بعد فوت همسرش امیر شیخی پسر خواجه رشیدالدین فضل‌ا... به همسری شاه محمدشاه درآمد و از او صاحب دو پسر به نام‌های سلطان بایزید و سلطان ابراهیم گردید (کاتب، ۱۳۵۷: ۱۶۲، جعفری، بی‌تا: ۱۸۰). این چنین آرام آرام شیوخ متصوفه به صورت جدی‌تر قدم در راه سیاست نهادند.

۳-۲- انذار و خبر از آینده

رویکرد اهل تصوف در قبال حاکمان آل مظفر دوستانه به نظر می‌رسید. اهل تصوف از امرای مظفری استقبال کرده و در بسیاری از موارد درصدد نصیحت و انذار آنان برمی‌آمدند. صوفیان که در این عهد از گوشه‌نشینی مطلق درآمده و تعاملاتی با اهل سیاست داشتند بالطبع از یکسو از منافع و حمایت آنان برخوردار شدند و از سوی دیگر با توجه به اعتبار اجتماعی که نزد سلاطین داشتند، سعی نمودند از مردم در برابر ظلم‌های حکام حمایت کرده و مأمّن و پشتیبان مناسبی برای مریدان خود باشند. در این دوران به وفور به شیوخی برمی‌خوریم که درصدد نصیحت حاکمان و هشدار دادن به آن‌ها برمی‌آمدند.

منابع از اولین تعاملات این دو گروه مهم سیاسی و اجتماعی در دوره آل مظفر به مناسبات امیرشرف‌الدین مظفر با شیخ تقی‌الدین دادا محمد از برجسته‌ترین سالکان راه حقیقت و مرید پیر اندیجان اشاره می‌کنند (جعفری، بی‌تا: ۱۸۹). آن‌گاه که امیر شرف‌الدین مظفر در خدمت اتابکان یزد به مرتبه امارت رسید، در خواب دید «آفتاب از خانه علاءالدوله برآمده و به گریبان او فرورفتی داد و او بر پای خاستی و آفتاب قریب پنجاه قطعه از دامانش فرو ریختی» (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۹۵/۱). امیر مظفر واقعه مزبور را به شیخ دادا عرض نمود. شیخ وی را به انتقال دولت از دودمان اتابکان به خاندان او بشارت داد (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۹۵/۱). عاقبت چنان شد که او گفته بود و روز به روز بر رونق کار امیر شرف‌الدین مظفر افزوده شد.

همچنین آن زمان که امیرمبارزالدین محمد در میبد خندقی حفر می‌کرد. حاجی محمود شاه ضمن تذکر به وی در مورد به زحمت انداختن مردم، از محمد مظفر سوال کرد که چه می‌کنی؟ محمد مظفر در حالی که به همراه شاه شجاع دست‌بوسی او رفت، پاسخ داد: «جایی سازم که از دشمن ایمن شوم. شاه شجاع ایستاده بود. شیخ دست او را بگرفت و گفت چون وقت آید همین پسرک تو را بگیرد و همان سخن بود» (جعفری، ۱۳۴۳: ۱۳۶-۱۳۵). بعداً همین شاه شجاع پدر را نابینا نمود و خود بجای وی بر تخت سلطنت نشست.

۴-۲- دعای خیر

احترام خاندان مظفری به صوفیان فقط بر اساس منافع سیاسی و از روی تظاهر به دین‌داری نبود. بلکه به نظر می‌رسید که از سر قلب و از روی باطن نیز به ایشان اعتقاد داشتند. امرای مظفری، اهل تصوف را مستجاب‌الدعا می‌دانستند و در هنگام بروز مصیبت یا رفع بیماری یا برای غلبه بر دشمنان به آستان ایشان متوسل می‌شدند. حاکمان و به‌طور نسبی مردم از دعای صوفیان خشنود و از نفرین‌شان بی‌اندازه هراسان می‌گشتند. به‌جز یک مورد شواهدی از رانده شدن شیوخ صوفیه توسط امرای مظفری در این دوران دیده نمی‌شود که نشان از اعتقاد فراوان آنان به این طبقه دائم‌الذکر دارد. حاکمان آل مظفر برای بهره‌مندی از دعای مشایخ تصوف به آنان کمک مالی می‌کردند. از نذورات و صدقات و برپایی خانقاه‌ها در حق اهل تصوف می‌توان به این مهم پی برد. طلب دعای خیر از درویشان بارها در میان آل مظفر دیده می‌شود. اینان علاوه بر طلب دعای خیر برای اجر اخروی، برای امور دنیوی نیز چنین خواسته‌ای داشتند. یکی از نمونه‌های این درخواست زمانی بود که شاه شجاع با حمله برادرش شاه محمود و سپاه آل جلایر روبه‌رو و مجبور به ترک شیراز شد. شاه شجاع در مسیر رفتن به کرمان به خدمت شیخ علی بن یمان رسید و تقاضای دعای خیر نمود تا بتواند باوجود سپاهان اندک، کرمان را تصرف نماید. درنهایت شاه شجاع کرمان را فتح و مشایخ و سادات و ائمه برای عرض تهنیت از وی استقبال نمودند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/ ۳۸۱). به‌واقع دعای خیر شیوخ تصوف که محل اقبال مردم بودند، برای آل مظفر مزیت‌های سیاسی را در پی داشت.

۳- اقدامات آل مظفر در برابر اهل تصوف

۳-۱- زیارت بقاع متبرکه

زیارت مزارات و خانقاه‌ها از دیگر سیاست‌های حکومت‌گران آل مظفر در برخورد با مشایخ صوفیه بود. شاهان مظفری در جریان نبردها و شرایط دشوار به زیارت مزارات اولیاء و مشایخ رفته و طلب یاری می‌نمودند. امیر مبارالدین محمد و فرزندش شاه شجاع هم در هنگام پیروزی و هم در شرایط سخت چنین کردند که نشان از اعتقاد بسیار آنان دارد. همچنین باید توجه داشت که مبنای اصلی حکومت آل مظفر بر پایه دین بود و ارتباط امرای مظفری با مکان‌های روحانی کاملاً طبیعی به شمار می‌رفت. از جمله این مزارات می‌توان به بقعه شیخ‌المشایخ ابوعبدالله محمد بن خفیف معروف به شیخ کبیر (متوفی ۳۷۱ ق)، در شیراز که به اشاره ابن بطوطه مردم: «هر بام و شام به زیارت این بقعه می‌آیند و دست به تربت او می‌سایند»، اشاره کرد (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۶۲). شیخ کبیر صاحب کرامات بسیار بوده و گفته شده در شریعت نیز اهتمام بسیار داشته است (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۳۸-۴۵). امیرمبارالدین محمد در جریان یکی از جنگ‌ها برای زیارت به بقعه شیخ کبیر رفته و در همان جا با مولانا سعدالدین کازرونی محدث معروف مباحثه داشت (کتبی، ۱۳۶۴: ۵۹-۶۰). مرتبه بعد نیز بعد از فتح شیراز به مزار شیخ ابو شجاع منصور (مدفون در گورستان شیخ کبیر) رفته و با ناصرالدین عمر، کلوی شیراز، سوگند یاد کرده که قصد یکدیگر نکنند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۶۱). گذشته از ایشان، شاه شجاع نیز در جریان حمله برادرش شاه محمود به شیراز قبل از ترک پایتخت، با اهل حرم جهت زیارت بقعه شیخ کبیر رفت و سپس به راهی کرمان شدند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۶۱). با چنین اقداماتی، حکومت‌گران آل مظفر خود را در دیده مردم، هم متدین‌تر نشان داده و هم به‌نوعی با انجام این امور، تلاش داشتند تا از رفتار خود به الگوسازی برای عامه بپردازند.

۲-۳- تعیین حقوق، موقوفات و تقسیم نذورات

تعیین حقوق، مصونیت در نبردها و دادن موقوفات و نذورات از دیگر نشانه‌های عنایت امرای مظفری به مشایخ صوفیان بود. در دوره مظفری که سراسر جنگ و آشوب بود و طبقات مختلف جان و مال شان درخطر بود، همیشه احترام و حفظ شأن شیوخ رعایت شده است. چنانچه شاه منصور پس از ورود به شیراز و در اختیار گرفتن سلطنت، برای تحکیم میانی قدرت خود به ارباب عمائم و دیگر صاحبان نفوذ توجه خاص مبذول داشت. در این ایام به سبب هزینه‌های جنگ به دستور یکی از وزراء، مقرری شیوخ متصوفه و باقی ارباب عمائم را از هفتاد هزار تومان به نصف کاسته شده بود. شاه منصور در پی شکایتی این قضیه را وسیله‌ای برای جلب نظر گروه‌های مذهبی قرار داد و از ادامه دستور وزیر ممانعت به عمل آورد و فرمان داد مبلغی هم بر مستمری بیفزایند. شاه منصور خطاب به وزیر اشاره نمود ما دو لشکر داریم. یک لشکر صوری که شما باید و لشکر معنوی که سادات و علما و مشایخ هستند که باید مواجب آنان از نقد وجوه باشد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۶۸۶). شاه منصور ضمن اشاره به این مهم که سایر شاهان مظفری نیز همچون او به شیوخ و سادات و علماء مستمری پرداخت می‌کردند، دستور جدیدی صادر نمود: «چگونه سیورغالی که آباء و اجداد ما مقرر ساخته‌اند ناقص گردانیم و فرمود تا ادارات یومیه را صد تومان ساخته... و بالسویه تقسیم نمودند و از وقوع این عنایت ابواب سرور و بهجت به روی روزگار شیرازیان مفتوح شد» (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳/۳۲۱). علاوه بر اختصاص مقرری ثابت به شیوخ، آل مظفر موقوفات و نذورات زیادی نیز به خانقاه اهدا می‌نمودند. از راه‌های تأمین هزینه‌های خانقاه که محل سکونت و تغذیه درویشان و مسافران و گذریان بود، استفاده از همین نذرها بود. چنانچه در سرکشی شاه شجاع و نزدیکانش به خانقاه‌های کرمان برای آنان نذورات فراوان در نظر گرفته شد. از جمله برای خانقاه شیخ شمس الحق و الدین محمد الکواری، چندین گوسفند، برنج، روغن و آرد بسیار روانه نمود و به شیخ پیام داد اخراجات شما فراوان است و این مدد مطبخ شما باشد (محرابی کرمانی، ۱۳۳۰: ۵۴-۵۸). همین شاه شجاع آسیایی در قریه بندرآباد ساخت و وقف مزار متبرک شیخ احمد فهادان نمود (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۳/۶۳۲) و هدایایی نیز برای شیخ عماد فقیه به خانقاهش فرستاد (محرابی کرمانی، ۱۳۳۰: ۵۸). امیرمبارزالدین محمد نیز

موقوفات بسیار برای سید شمس‌الدین علی بمی و خاندانش در نظر گرفت (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۴۰-۲۳۹). و بدین ترتیب با این بذل و بخشش‌ها که به گواه منابع اندک نیز نبوده است، توانستند نظر مثبت صوفیان و به‌ویژه شیوخ آنان را جلب کنند و از تحرکات احتمالی این گروه متنفذ اجتماعی علیه حکومت ممانعت مظفری به عمل آورند.

۳-۳- نظارت بر اهل تصوف

حاکمان آل مظفر با اهل تصوف همراهی می‌کردند و مورد تأیید آنان بودند، اما این موجب نمی‌شد که از رفتار شیوخ متصوفه غافل باشند. باوجود روابط حسنه و متقابل، امرای مظفری اجازه دخالت در امور حکومت و یا ایجاد خطر برای قدرت مطلقه‌شان را به شیوخ نمی‌دادند. یکی از طبقاتی که به‌واسطه داشتن پایگاه مردمی می‌توانست خطری جدی برای آنان بیافریند، شیوخ متصوفه بودند. حاکمان آل مظفر آگاه بودند که عدم فرمان‌برداری اهل تصوف، می‌توانست خطرآفرین باشد. چنانچه شاه شجاع رفتار یکی از شیوخ را در برخوردش با مسافران موردسنجش قرارداد و برای وی تنبیهی سخت در نظر گرفت. ماجرا از این قرار بود که شاه شجاع در کرمان به همراه سه نفر از نزدیکانش بر صورت قلندران به درب خانقاه برخی از شیوخ تصوف به‌عنوان درویش مراجعت کردند. در یکی از خانقاه‌ها، شیخ محمود زنگی عجمی توجه نکرده و درب خانقاهش را نگشود و روز بعد شاه شجاع وی را به حضور طلبید و سؤال نمود اگر درویش یا مسافری بی‌موقع به خانقاه شما برسد، جواب او را چه می‌دهید؟ شیخ محمود هم که دریافت شب گذشته پادشاه بوده که به خانقاه آمده، در جواب گفت: شاها مهمان که بی‌موقع برسد و چیزی نباشد، جواب همان است که ملازمان شنیده‌اند. شاه شجاع ناراحت شده و برای تنبیه شیخ محمود دستور داد تا سه داغ بر بدنش بنهند و اشاره نمودند این یادگاری برای تو تا از ذهنت پاک نشود (محرابی کرمانی، ۱۳۳۰: ۵۸-۶۰). این اتفاق به‌خوبی نشان می‌دهد همراهی امرای مظفری با نیروهای مذهبی تا زمانی است که منافع آنان تأمین شود. در غیر این صورت با کوچک‌ترین حادثه‌ای که قدرت آنان را به‌عنوان سلاطین وقت زیر سؤال ببرد، به‌شدت مقابله خواهند نمود.

۴-۳- ساخت خانقاه و مقابر

خانقاه یا مرکز تجمع صوفیان در آغاز تأسیس خود، سکونت‌گاه رایگانی بود که غذا و مکان در اختیار صوفیان، مسافران و غریبان قرار می‌داد (کیانی، ۱۳۶۹: ۶۳). با این وجود این مکان که در زبان عربی با عنوان رباط شناخته می‌شده به تدریج نقش مدرسه برای مذاهب فقهی را ایفا نمود. این نهاد در قرن هفتم هجری به حدی از تکامل و مرکزیت رسیده بود که به راحتی بر دیگر نهادهای رقیب تفوق داشت (احمدوند، ۱۳۹۹: ۱۲۴). در دوره آل مظفر خانقاه یکی از مهم‌ترین مراکز سیاسی و مالی بود و می‌توان آن را اداره‌ای مهم با تشکیلات منظم و گسترده‌ای دانست که تحت ریاست شیخی اداره می‌شد که دارای اهمیت و احترام شگرفی بود. در این دوره برخی از شیوخ دارای شغلی بوده که از نام و کنیه آنان می‌توان فهمید. همچون شیخ تقی‌الدین دادا محمد که شغل منقّی و شیخ زین‌الدین علی بن یمان که چوپانی گوسفندان خانقاه بندرآباد را انجام می‌داد و شیخ احمد فهادان که پیشه شومالی (آهار زدن پارچه) داشت. با این وجود هزینه‌های خانقاه‌های تصوف چنان بالا بود که بیشتر متکی به کمک‌های مالی فرمانروایان و رجال سیاسی بودند. بسیاری از حاکمان و امرا کمک‌هایی می‌نمودند که باعث ثروتمندی مؤسسات خانقاهی گردید؛ همان گونه که آل مظفر اغلب مصارف خانقاه‌های پسران شیخ تقی‌الدین دادا محمد را پرداخت می‌کردند و حتی موقوفات بسیاری از زن و مرد از مظفریان بر آن‌ها قرار داده بودند که خبر درستی از آن‌ها در دست نیست (آیتی، ۱۳۱۷: ۱۸۴). این کانون‌ها برای مردمی که درگیر جنگ‌های مستمر، ویرانی، فقر و قحطی بودند، جاذبه فراوان داشت.

بخشی از بناهای دوره آل مظفر خانقاه‌هاست که بیشتر آن در یزد، زادگاه آنان ساخته شد. امیر مبارزالدین در نزدیکی دروازه سعادت در یزد خانقاهی عالی برپا نمود. بعداً شاه یحیی مدرسه و گنبدی جنب همین خانقاه ساخت (کاتب، ۱۳۵۷: ۷۸ و ۱۲۵). همچنین جناب مبارزی برخی مزارات از جمله خانقاه شیخ شرف‌الدین خضر را داخل شهر یزد کرد (جعفری، بی‌تا: ۲۲۲). او ساباط و عمارتی نیز بر درب مقبره شیخ احمد و محمد فهادان (دو برادر) در سال ۷۵۰ ق بنا کرد (جعفری، بی‌تا: ۲۰۵ و ۲۲۲). از اقدامات شاه شجاع آن که مولانا غیاث‌الدین کتبی را به مکه فرستاد تا در آن خانقاهی

جهت مجاوران احداث کند و زمینی جهت مرقد شاه شجاع خریداری نماید (ابن شهاب یزدی، نسخه خطی: ۵۰۷). مهد علیا خانزاده خاتون دختر امیرمبارزالدین محمد با توجه به ارادت‌اش به شیخ تقی‌الدین دادا محمد، در جنب مزار وی، مدرسه‌ای وسیع شامل چهارصفه و حجره‌هایی مقابل مزار شیخ بنا نمود. خود خانزاده خاتون، هر دو پسرش و پادشاه سلطان دختر شاه شجاع در این صفه‌ها مدفون‌اند (کاتب، ۱۳۵۷: ۱۴۴ و ۱۶۲). زنان درباری دوره مظفری، به‌جای حضور فعال در فعالیت‌های سیاسی، به اقدامات اجتماعی چون ساخت مساجد، مدارس، بازار و دیگر بناهای عام‌المنفعه و نیز وقف روی آوردند و به چنین می‌نماید به شیوخ صوفیه احترام می‌گذاشتند و از مریدان آنان بودند.

۴- شاعران صوفی؛ ستایش‌گران آل مظفر

در قرن هشتم هجری، قلمرو تحت سیطره آل مظفر و دربار حاکمان مظفری به وجود عالمان، عارفان، ادیبان، شاعران و هنرمندان بسیار، مزین بوده است. این جمعیت به دلیل امنیت نسبی که در آن زمان وجود داشته به‌سوی دربار مظفریان رهسپار شدند. هم شاعرانی مشهوری چون خواجه حافظ، عبید زاکانی، خواجه کرمانی، عماد فقیه و حتی سلمان ساوجی و هم شاعران نه‌چندان شناخته‌شده‌ای مانند ابن عرب‌شاه یزدی، حیدر شیرازی، جلال طیب شیرازی، مولانا رکن‌الدین هروی، روح عطار، میرکرمانی و مولانا شرف‌الدین رامی در سایه حمایت سلاطین این سلسله بخصوص شاه شجاع بودند.

تصوف همیشه با شعر و شاعری سروکار داشته، حتی مؤلفات منثور صوفیه نیز کما و بیش رنگ شعر به خود گرفته است؛ صوفی قبل از هر چیز اهل دل است و در فضای خیال و عواطف و احساسات و خواب‌های خوش شاعرانه در طیران است. بدیهی است بهترین زبانی که بتواند مبین احساسات درونی و وجد و حال او شود، زبان احساسات یعنی شعر است (غنی، ۱۳۸۶: ۱/۱۱۰۶). شعر و به‌ویژه غزل فارسی نمی‌توانست بی چاشنی عرفان برای خود حق حیاتی به دست آورد. آن‌هم در دوره‌ای که حتی شاهانی مثل شاه شجاع از ذوق حکمت و عرفان بی‌بهره نبودند (زرین کوب، ۱۳۹۴: ۱۶۸-۱۶۹). حال

در میان انبوه شاعران دوره مظفری به سه تن شاعر صوفی مسلک برمی‌خوریم که دیوان شعرشان آکنده از مدح امرای مظفری است.

۱-۴- عماد فقیه کرمانی

خواجه عمادالدین علی بن محمود معروف به عماد فقیه (متوفی ۷۷۳ ق)، شاعر اهل تصوف کرمانی از معاصران و ستایش‌گران آل مظفر به شمار می‌آید. پدر خواجه عماد از مریدان قطب‌الاقطاب زین‌الدین عبدالسلام کامویی بوده که خود عماد نیز به این صوفی مشهور زمان ارادت تام داشته است. وی در پی مرگ پدر و عمویش، اداره خانقاه آن دو صوفی را به عهده گرفت و در روزگار دولت محمد مظفر و فرزندان او در کرمان، مرجع خواص و عوام بود (عماد فقیه، ۱۳۴۸: ۱۹). جامی در بهارستان در مورد خواجه فقیه اشاره می‌کند: «وی شیخ خانقاه‌دار بوده است و شعر خود را بر همه واردان خانقاه می‌خوانده است و استدعای اصلاح می‌کرده، از اینجا می‌گویند که شعر وی شعر همه اهالی کرمان است» (۱۳۶۸: ۹). از اشعار عماد به‌خوبی مشخص است همان‌طور که امیر مبارزالدین محمد در اعزاز و تکریم فقها، علما و متصوفه سعی بلیغ و جدی داشته، صوفیانی همچون عماد فقیه کرمانی نسبت به او لحنی آمیخته با ستایش و قدرشناسی دارند. شاه شجاع نیز که از ذوق شاعری مایه داشت و خود شعر می‌سرود، به خواجه عمادالدین فقیه ارادت داشت زیرا از یکسو از محضر وی کسب علوم و معارف کرده و تربیت‌یافته وی بود و از سوی دیگر کرمان با استفاده از نفوذ این پیر خانقاه بهتر می‌توانست اداره شود. علاقه شاه شجاع به عماد فقیه، حافظ را که از دکان‌داری‌های شیخان و زاهدان رنج می‌برد، نسبت به عماد بدبین کرده بود اما ظاهراً غزل گریه زاهد از حافظ با شیخ عماد ارتباطی ندارد (زرین کوب، ۱۳۹۴: ۱۶۳-۱۶۶). عماد در باب امیرمبارزالدین، شاه شجاع، شاه مظفر بن محمد، شاه سلطان، سلطان اویس بن شاه شجاع، قتلغ خاتون مخدوم شاه و خواجه قوام‌الدین وزیر، خواجه تاج‌الدین عراقی و شیخ کبیر شعرهای ستایشی فراوان دارد. خواجه عماد، دین‌داری ظاهری امیرمبارزالدین را باور داشته و وی را با اوصاف «خسروغازی»، «مبارز دین»، «سلطان‌السلطین»، «خلافت‌پناه»، «برافرونده دین الهی» ستوده و مثنوی طریقت نامه (۷۵۰)

ق) (در باب آداب تصوف، مشخصات متصوفه، در بیان سماع و اصطلاحات صوفیان) و دو اثر از پنج گنج را به نام او نگاشته است. از جمله در شعری چنین می‌سراید:

«مرا به دولت و اقبال خسرو غازی **** دلا عزیمت رحلت از این دیار مکن»

(فقیه کرمانی، ۱۳۴۸: ۳۴۴)

عماد فقیه نسبت به شاه شجاع نیز که شاگرد و مریدش بوده، علاقه و تکریم بسیار نشان داده و در بسیاری از اشعارش او را ستوده و در اثر ده‌نامه، چهار نامه و بخشی از پنج گنج را به نام او سروده است. یکی از اشعار فقیه کرمانی خطاب به شاه شجاع چنین است:

«ای که قبای سلطنت بر قد توست در جهان **** سکه به نام خود بزن، خطبه بنام خود بخوان

...شاه جهان جلال دین، صاحب افسر و نگین **** در خور ملک مصر و چین، خسرو عادل جهان»

(فقیه کرمانی، ۱۳۴۸: ۳۳۹).

۲-۴- خواجه‌جوی کرمانی

کمال‌الدین ابوالعطاء محمود بن علی کرمانی را نخلبند شعراء، خواجه‌جوی کرمانی نیز می‌نامند (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۸: ۱۸۷). مستوفی در تاریخ گزیده اشاره‌ای کوتاه به خواجه‌جوی کرمانی دارد و شعر او را نقل می‌کند که نشان از شهرت خواجه‌جوی در زمان حیاتش دارد:

«...ناله و زاری خواجه اگر از بی‌برگیست **** او چه دیدست که دائم ز نوا می‌نالد»

(مستوفی، ۱۳۳۹: ۷۳۰)

خواجوی کرمانی پیرو فرقه مرشدیه و مرید شیخ امین‌الدین محمد بلیانی کازرونی و شیخ ابواسحق کازرونی بود (عیسی بن جنید، ۱۳۶۴: ۱۰۴) و اشعار بسیاری در ستایش آنان دارد (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۱۰۸ و ۷۰۲-۷۰۰). علاوه بر دیدار این دو عارف قرن هشتم هجری، خواجو در یکی از سفرهایش به دیدار عارف بزرگ شیخ رکن‌الدین علاءالدوله سمنانی موفق شد و دست ارادت به او داد (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۸: ۱۸۸-۱۷۸). احتمالاً خواجوی کرمانی بعد از بازگشت به کرمان با خاندان مظفری ارتباط یافته و در موارد متعدد مؤسس سلسله آل مظفر و برخی از وزرای مظفری را مدح گفته و بسیاری از آثارش را همچون رساله سبع‌الثانی (۷۴۸ ق)، را تقدیم به جناب مبارزی و وزرای او نموده است. از جمله مدایح خواجو:

«محمد جهانگیر محمود رتبت *** که از هیبتش ملک سنجر بلرزد»

(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۲۳).

در جای دیگر اشاره می‌کند:

«...خسرو شرق مظفر شه اقلیم ظفر *** مفخر روی زمین واسطه عقد زمن»

(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۱۰۶)

۳-۴- میر کرمانی

میر کرمانی، از شاعران صوفی مسلک سده هشتم هجری، زیسته در کرمان و از معاصران عماد فقیه و خواجوی کرمانی است (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۵۳). محمد ملقب به بهاء‌الدین و متخلص به میر، در علوم باطن از مریدان شیخ ابوالبرکات تقی‌الدین علی سمنانی بود. دیوان میر کرمانی که تاریخ کتابت آن در قرن هشتم هجری است، و یک نسخه از آن در تملک مرتضی نجم‌آبادی بوده، شامل هشت هزار بیت قصیده و غزل و دو مثنوی است (غنی، ۱۳۸۶: ۱۹۰-۱۹۱). در دیوان میر کرمانی

قصائد بسیاری در مدح امیرمبارزالدین محمد وجود دارد. از جمله قصیده‌ای مرکب از سی و یک بیت که چهار بیت آن چنین است:

«فلک بندگی خسرو فریدون فر **** باختیار و ارادت چو بسته است کمر

امیرزاده لشکرشکن مبارز دین **** پناه تاج روان شهریار دین‌پرور

جهانگشای قضا قدرت ستاره حشم **** خجسته طلعت فرخ رخ بلند اختر

همای سایه سیمرغ صید شیر شکار **** که مرغ فکر زند در هوای مدح‌اش پر»

(غنی، ۱۳۸۶: ۱۹۱-۱۹۰).

در قصیده دیگر چنین می‌سراید:

«باز آمد آن که سکه دولت به نام اوست **** سلطان چار بالش دولت غلام اوست

آن خسرو مظفر لشکرشکن که شیر **** لرزان و منهدم ز خیال حسام اوست»

(غنی، ۱۳۸۶: ۱۹۱).

نتیجه

اهل تصوف از گروه‌های مذهبی مورد علاقه آل مظفر بودند. امرای مظفری سعی نمودند بر تمام عرصه‌های سیاسی چنگ زده و همه نهادهای دینی و پیروان ایشان از جمله تصوف را زیر نفوذ حکومت خویش قرار دهند و در عین همراهی، از آنان بهره‌برداری سیاسی و اجتماعی به عمل آورند. مظفریان علی‌رغم شهره بودن در تعصب دینی، با انگیزه‌های مختلف نسبت به سایر گروه‌های مذهبی، تساهل و مدارا داشتند. رابطه اهل تصوف با حاکمان در این دوره به درخواست و تقاضای

سلاطین مظفری بوده که دو دلیل سیاسی و عقیدتی داشت. از یکسو حاکمان آل مظفر به شیوخ به‌عنوان مردمانی باتقوا به دیده احترام می‌نگریستند. ضمن آن‌که به دلیل کرامات و اعمال خارق‌العاده‌ای که از شیوخ صوفیه دیده می‌شد، بدانان اعتقاد داشتند و شمار قابل‌توجهی از اعضای خاندان مظفری با شیوخ در ارتباط بوده و از آنان طلب دعای خیر داشته و خود را مرید آنان معرفی می‌نمودند. از سوی دیگر از آنجاکه شیوخ صوفی بر افکار توده‌های وسیعی از مردم نفوذ داشتند، لذا فعالیت آن‌ها برای حکمرانان و اهل سیاست در دوره مظفری حائز اهمیت بود. امرای مظفری از هر فرصتی استفاده نموده تا مراتب احترام خود را به مشایخ محلی ابراز دارند و از آن‌ها پشتیبانی کنند تا از این رهگذر به نیات سیاسی خوش‌دست یابند. با توجه به اوضاع پرآشوب قرن هشتم هجری، آل مظفر احساس کردند در عرصه سیاست به کسانی نیاز دارند که مردم را به تسلیم ترغیب کنند و مال و ثروت را در نظر مردم تقبیح کرده و فقر را بستانند. صوفیان نیز در این شرایط به‌راحتی توانستند به فعالیت‌های خود ادامه دهند و از حمایت‌ها و کمک‌های مالی صاحبان قدرت بی‌نصیب نمانند.

ارتباط و دیدارهایی بین مظفریان و شیوخ متصوفه اتفاق می‌افتاد و وقف‌ها و نذوراتی جهت جلب نظر آنان صورت می‌گرفت. مظفریان با اعطای امتیازات گوناگون به اهل تصوف باعث قدرت، ثروت و نفوذ آنان شدند و در رشد اندیشه‌های صوفیانه در این دوران نقش مؤثری ایفا نمودند. فضای باز دینی که با حمله مغول آغاز شده بود، در این دوران نیز ادامه یافت. مشایخ از گوشه‌نشینی خارج شده و حتی تا حدی در برخی امور سیاسی نیز نظرات خود را اعمال می‌کردند. حتی تا جایی پیش رفتند که یکی از شیوخ صوفی با دختر امیرمبارزالدین ازدواج نموده و فرزند یکی دیگر از شیوخ به منصب قضاوت دست‌یافت. به نظر می‌رسد صوفیان از توجه اهل سیاست و منافعی که از این رهگذر به دست می‌آوردند، ناراضی نبودند. در این شرایط آنان در گستره قلمرو آل مظفر با کمک‌ها و تأییدات حاکمان، سرگرم مباحث خویش شده و مورد احترام و ستایش همگان قرار گرفتند. تعاملات امیران مظفری با صوفیان در یک نگاه اجمالی، صورتی محترمانه داشت. رابطه آنان بیشتر به‌صورت رابطه مرید و مرشد بود و البته حاکمان مظفری آگاه بودند تا فرصت سوءاستفاده به هیچ‌یک از نیروهای

مذهبی از جمله اهل تصوف ندهند. در هر صورت آل مظفر در این رویکرد موفق بوده و قدرت روحی و معنوی صوفیان بهره برد و در مقابل آنان را مورد حمایت قرار داد.

فهرست منابع و مطالعات

- ابن بزاز اردبیلی، (۱۳۷۳). صفوه‌الصفاء، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، اردبیل: هیئت اردبیلی.
- ابن بطوطه، (۱۳۷۶). سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: نشر آگاه.
- ابن شهاب یزدی، تاج‌الدین حسن بن شهاب‌الدین، (نسخه خطی). جامع التواریخ حسنی، تهران: کتابخانه ملی.
- اسفزاری، معین‌الدین محمد، (۱۳۳۹). روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه الیهرات، حواشی و تعلیقات محمدکاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- احمدوند، ولی محمد، (۱۳۹۹). تصوف و قدرت سیاسی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- آیتی، عبدالحسین، (۱۳۱۷). تاریخ یزد، نشر گلپهار یزد.
- پور مختار، محسن، (۱۳۹۰). «شاه شجاع کرمانی و شاه شجاع مظفری»، نشر پژوهی ادب فارسی، شماره ۳۰.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۵). دیوان حافظ از نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: نشر علی.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله، (۱۳۸۰). زبده التواریخ، مصحح حاج سید جوادی، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ.
- جامی، مولانا عبدالرحمن، (۱۳۶۸). بهارستان، تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران: کتابخانه مرکزی.
- جنید شیرازی، معین‌الدین، (۱۳۲۸). شدالازار فی حط الاوزار عن زوار المزار، تصحیح محمد قزوینی، تهران: چاپخانه مجلس.
- خواجوی کرمانی، (۱۳۶۹). دیوان شعر، به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: نشر پازنگ.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۷۲). «فرار حافظ از تصوف و پناه او به عرفان»، نشریه هنر: شماره ۲۳.
- خواندمیر، غیاث‌الدین همادالدین، (۱۳۸۰). حبیب‌السیر فی اخبار افرار بشر، تصحیح محمد دبیر سیاقی، ج ۳، تهران: خیام.
- _____، (۱۳۱۷). دستورالوزراء، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: کتاب‌فروشی اقبال.
- دولتشاه سمرقندی، (۱۳۳۸). تذکره الشعراء، به همت محمدرضا رضانی، تهران: چاپخانه خاور.

- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۹۴). از کوچه رندان، تهران: سخن.
- رشیدالدین فضل ا...، (۱۳۵۸). تاریخ مبارک غازانی، مصحح کارلیان، هرتفورد: استفن اوستین.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، (۱۳۷۲). مطلع السعدین و مجمع البحرین، ج ۱، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سید رکن‌الدین، (۱۳۴۵). وقف‌نامه جامع الخیرات، ترجمه سید جعفر غضبان و سید مکی مکیان، یزد: انتشارات اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه استان یزد.
- صدری‌نیا، باقر و پوردرگاهی، ابراهیم، (۱۳۸۸). «زاهد، صوفی، عارف، ولی، بر اساس ویژگی‌ها و تمایزها»، نشریه زبان و ادب فارسی، شماره ۲۰۹، تبریز: دانشگاه تبریز.
- فقیه کرمانی، خواجه عمادالدین علی، (۱۳۴۸). دیوان قصاید و غزلیات، به تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ. تهران: ابن‌سینا.
- عیسی بن جنید شیرازی، (۱۳۶۴). تذکره هزار مزار (شدالآزار فی حط الاوزار عن الزوار المزار)، به تصحیح نورانی وصال، شیراز: کتابخانه احمدی.
- غنی، قاسم، (۱۳۸۶). تاریخ عصر حافظ (بحث در آثار و افکار و احوال حافظ)، مقدمه از علامه قزوینی، تهران: نشر زوار.
- کاتب یزدی، احمد بن حسین، (۱۳۵۷). تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- کیانی، محسن، (۱۳۶۹). تاریخ خانقاه در ایران، تهران: کتابخانه طهوری.
- کتبی، محمود، (۱۳۶۴). تاریخ آل مظفر، محقق و مصحح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- محرابی کرمانی، (۱۳۳۰). تذکره الاولیاء یا مزارات کرمان (تصنیف در نیمه اول قرن دهم هجری)، به اهتمام حسین کوهی کرمانی، تهران: مدیر نسیم صبا.
- مستوفی، حمدا...، (۱۳۳۹). تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مستوفی بافقی، محمد مفید، (۱۳۸۵). جامع مفیدی، ج ۲ و ۳، محقق و مصحح ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- معلم یزدی، معین‌الدین بن جلال‌الدین، (۱۳۲۶). مواهب الهی، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- میرخواند، محمد بن سید برهان‌الدین خواندشاه، (۱۳۳۹). روضه الصفاء سیرت الانبیاء، ج ۴، تهران: خیام.
- وزیری کرمانی، احمد علی‌خان، (۱۳۸۵). تاریخ کرمان. تصحیح و تحشیه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم.

هجویری، علی بن عثمان، (۱۳۹۳). کشف المحجوب، به کوشش عشقی زنجانی، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی